

”

کتاب آرزو، امیر، بابک، بازی مهره بزرگ، توسعه فناوری نانو در صنعت نساجی را در قالب یک داستان روایت می‌کند. داستانی که حدود نیمی از آن از واقعیت‌ها اقتباس شده است. کتاب، داستانی دختری را روایت می‌کند که از استان خراسان جنوبی به طور اتفاقی وارد رشته نساجی دانشگاه امیرکبیر تهران می‌شود و مسیری پر فراز و ن‌شیب را از بی‌میلی به نساجی تا توسعه فناوری‌های نانویی مورد استفاده در صنعت نساجی طی می‌کند

بی‌دردسترز پولدارتر باشد، ولی این مسیر را برای رسیدن به آن آرامش شیرین انتخاب کرده است. درباره وضعیت روایت پیشرفت در کشور باید بگویم که وضع ما از ۱۰ سال قبل بسیار بهتر شده است و در حال حاضر ده‌ها کتاب در این حوزه داریم، ولی برای رسیدن به وضع مطلوب باید خیلی تلاش کنیم. در ادامه علی رضایی از میثم مهدیار که معاون پژوهشی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات است درباره نقش هنر در روایت پیشرفت سؤال پرسید و خواست ارزیابی خود را از کتاب مورد بحث ارائه دهد. مهدیار گفت: من خودم را پژوهشگر این حوزه می‌دانم و چندین سال قبل پژوهشی را برای صورت‌بندی نظری گفتمان‌سازی در حوزه فناوری نانو انجام دادم و از همان زمان این سؤال مطرح بود که چطور می‌توان بین این روایت‌ها و هنر ارتباط برقرار کرد. او افزود: ژانر علمی همیشه در هنر و ادبیات مورد توجه بوده و آثار برجسته جهانی زیادی در آن وجود دارد و متأسفانه در کشور ما آثار شاخصی در این حوزه نداریم. او صحبتش را با سؤالی درباره کارکرد ادبیات و دلیل نوشتن و خواندن داستان و رمان ادامه داد و گفت: جدای از اینکه گفته می‌شود انسان برای خروج از چهارچوب محدود فیزیکی‌اش نیاز به خواندن داستان دارد، کارکرد مهم ادبیات را بسط زیست‌جهان انسان‌ها دانست. مهدیار گفت: وقتی رمان می‌خوانیم، حس، تجربه و حافظه ما بسط پیدا می‌کند و انگار در موقعیت شخصیت‌های داستان هستیم.

مهدیار افزود: دراماتیزه کردن درگیری‌های یک پژوهشگر یا فناوری کار سختی است که در این کتاب سعی شده تا حدودی انجام شود و بر خلاف بسیاری از آثار مشابه این حوزه که فقط به بخش خاصی از زندگی شخصیت روایت پرداخته، سعی شده بخش قابل توجهی به زندگی شخصیت اصلی روایت، از ابتدای زندگی تا قبل از دوره فعالیت فناورانه‌شان پرداخته

دلیل باید از کشور فرار کرد. اشتباه رایج دوم، تصویر فرد موفق در ذهن نوجوان و جوان است. از نظر ایشان معمولاً آدم موفق شخصی پولدار است که در زمانی کوتاه و بدون تلاش زیاد، به ثروتی هنگفت رسیده است و سومین تصور اشتباه، عقب‌ماندگی ۳۰۰-۴۰۰ ساله ایران در بسیاری از حوزه‌های علم و فناوری است. به نظر من روایت پیشرفت می‌تواند هر سه این تصورات اشتباه را درست کند. روایت پیشرفت‌ها مثل چیزی که در همین کتاب اتفاق افتاده نشان می‌دهد کشور ظرفیت‌های بسیار خوبی برای ایستادن و سازندگی دارد. همچنین ضمن نمایش پیشرفت‌های علمی واقعی، آن تصور نادرست از انسان موفق را اصلاح کرده و موفقیت را نه یک لحظه یا نقطه که مسیری پایان روایت می‌کند. چیزی که فرد موفق را در این تصویر سیراب می‌کند، نه پول که آرامشی است که معمولاً برای فرد موفق بسیار شیرین‌تر است. در روایت این افراد می‌بینیم که فرد می‌توانسته در مسیری

